

## دریچه

## شرایط ایجابی و سلبی تحقق مستثنیات دین

سید کمال حسینی\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۱

مقدمه:

مهم‌ترین مراحل دادرسی و تظلم‌خواهی در مراجع قضایی، مرحله اجرای احکام است و با پایان یافتن این مرحله است که محکوم‌له، به حق خود می‌رسد و می‌توان ادعا داشت که نیاز او از مراجعه به دادگستری برآورده شده است. «در جامعه اسلامی مقام قضا از قداست خاصی برخوردار است و هم‌چنین براساس کلیه قوانین و مقررات و تأکید مؤکد معصومین علیهم‌السلام، ادای دین از واجبات است و هرکس به دیگری بدهکار باشد باید بدهی خود را تمام و کمال به صاحبش بازگرداند.»<sup>۱</sup> لذا اصحاب دعوی باید خود را موظف بدانند که به محض اعلام حکم دادگاه، آن را دقیقاً اجرا کنند و اجرای عدالت را میسر سازند. اما بنا به جهاتی در غالب موارد، محکوم‌علیه تسلیم به حکم نمی‌شود و ضرورت به آن پیدا می‌شود که از طریق مأمورین رسمی و احتمالاً استفاده از قوه‌قهریه، احکام مدنی به مورد اجرا گذارده شود. برای اینکه حکمی اجرا شود در خیلی از موارد، نیاز به توقیف اموال محکوم‌علیه است تا از محل فروش و مزایده آن، حق محکوم‌له ادا شود. از سویی هم محکوم‌علیه که عضوی از جامعه می‌باشد ممکن است در اثر اتفاقات و وقایع پیش‌بینی نشده از قبیل نوسانات بازار و... دچار نوعی عسرت و تنگ‌دستی گردد که قادر نباشد بدهی خود را بپردازد. محکوم‌علیه نیز برای ادامه حیات، نیازمند ابزار و وسایلی است تا هزینه زندگی‌اش را تأمین

\* نویسنده مسئول؛ کارشناس ارشد حقوق خصوصی از دانشگاه مازندران.

۱. محمدی مقدم، پریسا، مقاله مستثنیات دین، مجله کانون وکلا، ش. ۲۲، زمستان ۱۳۸۴، ص. ۱۵۷.

نماید. بنابراین اگر تمام اموال او در راستای اجرای حکم، توقیف و به فروش رود، ادامه حیات برایش غیرممکن می‌شود و از هستی ساقط می‌گردد. «از آنجایی که پروردگار متعال حکمی صادر نمی‌کند که موجب عسر و حرج باشد. لذا برای آنکه، مدیونی که حقیقتاً در تنگنا قرار دارد، به عسر و حرج نیفتد و از يك حداقل زندگی نیز محروم نگردد. قانون‌گذار ما به پیروی از فقه اسلامی در باب افلاس و ورشکستگی يك حداقل اموالی را از توقیف، استثنا نمود و آن را تحت عنوان مقوله «مستثنیات دین» تصویب کرد»<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر، این‌گونه اموال بر ضرر مالك مدیون به فروش نمی‌رسد تا طلب طلب‌کاران از محل فروش آن استیفا گردد.

صرف‌نظر از این که در قوانین مطروحه، مصادیق مستثنیات دین در مواردی متفاوت می‌باشد و هم‌چنین در خصوص تناسب‌شان محکوم‌علیه با اموالی که موضوع مستثنیات دین بوده و مرجع رسیدگی به آن چگونه تصمیم‌گیری می‌شود، در این مقاله که شامل دو مبحث می‌باشد، می‌خواهیم بدانیم در چه مواردی مستثنیات دین رعایت می‌شود و در خصوص چه موضوعاتی این مقررات قابل اعمال نمی‌باشد. به عبارت دیگر، قانون‌گذار اعمال مستثنیات دین را در کدام موارد الزامی دانسته و در چه مواردی اعمال آن را لازم ندانسته است. بدین‌منظور در مبحث اول از شرایط ایجابی این نهاد حقوقی بحث خواهیم کرد. سپس در مبحث دوم از شرایط سلبی (یعنی مواردی که مستثنیات دین رعایت نمی‌شود) سخن خواهیم گفت.

### مبحث اول: شرایط ایجابی تحقق مستثنیات دین

#### *الف) وجود عین مال طلبکار در بین اموال بدهکار*

یکی از شرایط ایجابی برای تحقق مستثنیات دین، وجود عین مال طلبکار در بین اموال مدیون است. با ذکر يك مثال، به تبیین این موضوع می‌پردازیم و آن، این که اگر شخصی در اثر معامله و خرید يك باب منزل مسکونی به دیگری بدهکار شود و چون خریدار از قبل هم دیونی داشته، لذا معسر گردیده و از پرداخت دین خود عاجز گردد و نتواند ثمن معامله را

۱. همان، ص. ۱۵۷.

پرداخت نماید. آیا خانه مسکونی متعلق به بدهکار بوده و با آنکه عین آن موجود است، فروشنده حق ندارد عین آن را مسترد نماید یا از آنجا که ثمن معامله پرداخت نشده، فروشنده حق رجوع و استرداد عین را دارد؟

به عبارت دیگر، آیا قاعده مستثنیات دین شامل موردی که مال طلبکار داخل در اموال بدهکار بوده و عیناً موجود است هم می‌باشد یا منصرف از این مورد است؟

بحث در این خصوص به طور جامع صورت پذیرفته است و تنها برخی از فقها، فتاوی مختلفه‌ای ارائه نموده‌اند. چنان که شهید ثانی در این باره آورده: «... فرق بین کونها عین مال بعض الغرماء او عدمه عندنا<sup>۱</sup>» در نزد ما فرقی نمی‌کند که عین مال بعضی از طلبکاران نزد مدیون موجود باشد یا خیر. یعنی اگر مالی که عیناً موجود است متعلق به برخی از طلبکاران باشد و آن عین از مصادیق مستثنیات دین باشد، صاحب مال حق مراجعه و استرداد عین مال خود را ندارد بلکه آن مال، مشمول حکم مستثنیات دین می‌شود. ایشان با این فتوا تفسیری موسع از مستثنیات دین ارائه می‌دهند و قلمرو اجرای آن را گسترده می‌نمایند. در مقابل، بعضی از فقها نظر داده‌اند که اگر عین مال طلبکار نزد بدهکار باشد طلبکار حق رجوع دارد مگر در دو مورد: اولی در مورد امولد که در مقابل، قیمت آن به فروشنده داده نمی‌شود و دوم در مورد خانه‌ای که مدیون به آن محتاج است برای طلبکار حق مراجعه به عین آن نیست.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد که نظر شهید ثانی به حقیقت نزدیک‌تر باشد؛ زیرا که با انتقال مال به مدیون، فروشنده هیچ‌گونه مالکیتی بر آن مال ندارد و آن مال از اموال منتقل‌الیه گردیده است. همان‌گونه که حکم مستثنیات دین در مورد اموالی که از ابتدا متعلق به خود مدیون بوده است، اعمال می‌شود، در این مورد هم قابل اعمال است و فروشنده هیچ‌گونه حقی نسبت به آن عین ندارد و به عنوان داین می‌تواند طلب خود را از محل فروش سایر اموال مدیون وصول نماید. اگر مدیون اموالی جز مستثنیات دین نداشته باشد، حق فروش آنها را ندارد هرچند که منشأ دین، انتقال همان عین معین باشد. منتها فروشنده هم می‌تواند از طریق دیگر ضرر وارده به خود را جبران نماید و برخوردی هم با قواعد امره مستثنیات دین

۱. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، *مسالك الافهام*، مؤسسه انتشارات معارف اسلامیة، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج. ۴، صص ۱۲۴ - ۱۲۳.

نداشته باشد. ممکن است فروشنده تسلیم عین (مبیع) را مشروط به تسلیم ثمن از ناحیه خریدار نماید. در اینجا هر چند که با وقوع معامله ملکیت انتقال یافته است ولی به استناد ماده ۳۷۷ ق.م.، حق حبس، يك حق قانونی است و با اعمال این حق می‌توان از ورود ضرر احتمالی آینده پیشگیری نمود.

اما ممکن است مورد معامله را تحویل داده باشد، در این صورت تکلیف چیست؟ به نظر می‌رسد که در این صورت، فروشنده می‌تواند اعمال حق خویش را در چارچوب خیار تفلیس جستجو نماید. در این خصوص در ماده ۳۸۰ ق.م. آمده: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد با بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می‌تواند از تسلیم آن امتناع نماید.»

ممکن است اشکال شود که ماده ۳۸۰ ق.م. ناظر به موردی است که عین مال از مصادیق مستثنیات دین نباشد و در موردی که عین مال جزو مستثنیات دین است حق فسخ معامله را ندارد، چرا که با اعمال حق خیار، ابتدایی‌ترین حق طبیعی مدیون (حق حیات) را از او سلب می‌کند و او را در عسر و حرج قرار می‌دهد. بنابراین اطلاق ماده ۳۸۰ ق.م. با مقررات مربوط به مستثنیات دین تقیید خورده است.

در پاسخ می‌توان گفت: اشکال وارده صحیح نیست. زیرا اگر ماده ۳۸۰ ق.م. با مقررات مربوط به مستثنیات دین مقید شده باشد باید در مورد ماده ۳۷۷ ق.م. هم، چنین اظهارنظری کرد. تالی فاسد آن، این است که شخص فروشنده که می‌خواهد از حق حبس خود استفاده نماید اجبار به تسلیم شود که این عمل با نص صریح قانون، مخالف است.

### ب) احکام جزایی

با توجه به احکامی که از سوی دادگاه کیفری مبنی بر پرداخت دیه و جریمه نقدی یا ضبط و مصادره اموال صادر می‌شود، می‌خواهیم بدانیم برای وصول آن، آیا در مقام فروش اموال محکوم‌علیه می‌توان متعرض آن دسته از اموال محکوم‌علیه که جزو مستثنیات دین است، شد؟ برای پاسخ، موضوع را به دو دسته تقسیم می‌کنیم و به تفکیک به بررسی آن می‌پردازیم:

## ۱- دیه و جریمه نقدی

در این خصوص ماده يك قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۷۷/۸/۱۰ اعلام می‌دارد: «هرکس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیامد به دستور قاضی صادرکننده حکم به ازای هر پنجاه هزار ریال با کسر آن يك روز بازداشت می‌گردد.»

و ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز بیان می‌دارد: «چنانچه محکوم‌علیه جزای نقدی مقرر در حکم را نپردازد اما مالی (منقول یا غیرمنقول) غیر از مستثنیات دین از او به دست آید که بتوان تمام یا قسمتی از جزای نقدی را استیفاء نمود به دستور مرجع مجری حکم به ترتیب ذیل عمل می‌شود...»

ماده ۵۵ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام به صراحت در خصوص رعایت مستثنیات دین در مورد جزای نقدی آورده است: «چنانچه محکوم از پرداخت جزای نقدی تعیین شده خودداری می‌کند مبلغ جریمه از اموال وی تأمین می‌شود لکن مستثنیات دین و وسایل تأمین حداقل معیشت متعارف مستثنی خواهد بود.»

البته اداره حقوقی دادگستری در يك نظریه‌ای اعلام نمود: «اگر محکوم، مالی به عنوان جریمه و مجازات داشته باشد (به استثناء دیه که ماهیتی خاص دارد و زوجین است) چون از عنوان دین خارج است رعایت مستثنیات دین هم در آن مورد ندارد، اما اگر مجازات نباشد دین محسوب می‌شود و مانند سایر دیون، مستثنیات دین در آن رعایت می‌گردد.»

به نظر می‌رسد که نظریه آخر با لحاظ نمودن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۵۱/۴/۱۱ اعلام شده بود که قانون فوق به موجب قانون مصوب ۷۷/۸/۱۰ نسخ شده است. مضافاً اینکه در قانون اخیر، صراحتاً به رعایت مستثنیات دین در مورد جزای نقدی اشاره شده است. جایی برای بحث در این زمینه و استناد به نظریه اداره حقوقی باقی نیست.

اما در خصوص دیه، شاید بتوان استدلال کرد که با توجه به اینکه مقنن در جزای نقدی، رعایت مستثنیات دین را پذیرفته است، در مورد دیه هم باید آن را رعایت کند. چرا که فرقی بین دیه و سایر مجازات‌های نقدی وجود ندارد. به علاوه، همان علتی که موجب تشریح حکم مستثنیات دین گردیده است، لزوم رعایت آن در مورد دیه هم وجود دارد. نکته

قابل توجه این که؛ دیه، علاوه بر ماهیت مجازاتی، یک ماهیت خسارتی هم دارد<sup>۱</sup> و از این حیث، بیشتر به دین شبیه است تا مجازات.

#### ۲- ضبط و مصادره و استرداد اموال

طبق اصل کلی که از مفهوم تبصره ماده ۵۲۳ ق.آ.د.م. به دست می‌آید، در خصوص استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم‌علیه یا ضبط آن، مستثنیات دین رعایت نمی‌شود. اما بر این اصول کلی، براساس نصوص قانونی، استثنائاتی وارد شده که به آنها اشاره می‌کنیم. قبل از اشاره به موارد قانونی، توضیح این نکته لازم است که شاید قانون‌گذار از اینکه رعایت مستثنیات را در مورد ضبط و مصادره و استرداد اموال محکوم‌علیه قابل اعمال ندانسته، تحت تأثیر این استدلال بود که مستثنیات دین در مواردی اجرا می‌شود که مال متعلق به خود مدیون باشد، ولی در موارد ضبط، مصادره و استرداد اموال معلوم است که اکتساب این دارایی‌ها نامشروع بوده است و لذا مالکیت برای مدیون به وجود نیامده است. یعنی رعایت مستثنیات دین فرع بر ایجاد ملکیت است. بنابراین استرداد و ضبط اموال را از شمول مقررات مستثنیات دین خارج ساخته است. در مواد ۴ و ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی بر آن مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجازات مصادره اموال به استثنای هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم پیش‌بینی شده است. در اینجا مقنن اموال محکوم‌علیه را استثنا نکرده است بلکه صرفاً پرداخت هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم که طبق ماده ۱۱ آیین‌نامه، اجرای قانون را که با نظر کارشناس و خبره محلی تعیین می‌شود، بر عهده دولت قرار داده است. بنابراین، مستثنیات دین در این مورد به آن معنای خاص خود قابل اعمال نیست بلکه بسیار محدود است و تنها شامل هزینه متعارف برای تأمین زندگی خانواده محکوم می‌شود. نتیجه اینکه اگر در برخی قوانین خاص مثل قانون مبارزه با مواد مخدر، در مورد استرداد یا ضبط اموال استثنائاتی هم قائل شده باشد، فقط در همان مورد و حد نص، قابل اعمال است.

۱. برای دیدن بحث تفصیلی در خصوص ماهیت دیه، ر.ک.: کاتوزیان، ناصر، «ماهیت و قلمرو دیه و زیان ناشی از جرم»، مجله کانون وکلا، دوره جدید، شماره ۶ و ۷، سال ۷۱ و ۷۲.

**ج) تقاص**

تقاص عبارت است از تصاحب مال مدیون منکر دین و یا ممتنع از پرداخت، از طرف بستانکار و بدون مراجعه به دادگاه‌ها؛ اگر خوف فتنه نباشد، از حیث ذات دین یعنی جنسی یا نقدی. در تقاص، تا جایی که ممکن است باید رعایت تشابه بشود مگر این که این امر میسر نباشد که در این صورت، بستانکار می‌تواند از غیر جنس طلب و نیز باید به قدر طلب، بردارد.<sup>۱</sup>

در تقاص، رعایت مستثنیات دین الزامی است. با توجه به استثنایی بودن تقاص و اطلاق قواعد مربوط به مستثنیات دین باید گفت که در تقاص هم رعایت مستثنیات دین الزامی و ضروری است. زیرا تقاص هم يك نوع وصول دین است و هیچ تفاوتی از این حیث با مواردی که اجرائیه صادر می‌شود، ندارد.

**د) در مورد مؤدی مالیاتی**

در مورد مؤدی مالیاتی که ملزم به پرداخت بدهی مالیاتی می‌باشد، مستثنیات دین اعمال می‌شود. در این خصوص، ماده ۲۱۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ اعلام داشته است: «توقیف اموال زیر ممنوع است. ۱- دو سوم حقوق حقوق بگیران و سه چهارم حقوق بازنشستگی و وظیفه (۲) لباس و اشیاء و لوازمی که برای رفع حوائج ضروری مؤدی و افراد تحت تکفل او لازم است و همچنین آذوقه موجود و نفقه اشخاص واجب‌النفقه مؤدی (۳) ابزار و آلات کشاورزی و صنعتی و وسایل کسب که برای تأمین حداقل معیشت مؤدی لازم است (۴) محل سکونت به قدر متعارف».

**و) در مورد محکوم‌علیه یا مدیون برگ اجرائیه دادگاه‌ها و ادارات ثبت**

در مورد آن محکوم‌علیه که براساس اجرائیه صادره از سوی دادگاه‌های دادگستری به پرداخت وجه در حق محکوم‌له محکومیت یافته است، به موجب ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و نیز در مورد مدیونی که به استناد اسناد لازم‌الاجرای ثبت، علیه آنها اجرائیه صادر شده، رعایت مستثنیات دین الزامی است. در خصوص مورد اخیر، ماده ۶۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۸۷/۶/۱۱، مصادیق مستثنیات دین را در این باره مشخص نموده است.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دانشنامه حقوقی*، ج. اول، (حرف الف)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۱۷۳.

### ه) در مورد تاجر ورشکسته

در این باره نیز ماده ۲۱ قانون اداره تصفیه امور ورشکسته اعلام می‌دارد: «... اداره تصفیه می‌تواند نفقه عادلانه ورشکسته و واجب النفقه او را مخصوصاً در موردی که متوقف را تحت اختیار خود قرار می‌دهد به او بدهد...» مضافاً آن که در ماده ۱۶ همین قانون آمده: «مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته گذاشته شده ولی جزو صورت اموال قید خواهد شد...». بنابراین ملاحظه می‌گردد که رعایت مستثنیات دین در خصوص تاجری که حکم ورشکستگی او صادر گردیده نیز الزامی است.<sup>۱</sup>

### مبحث دوم: شرایط سلبی تحقق مستثنیات دین

در این مبحث به مواردی اشاره خواهیم کرد که مقررات مستثنیات دین در مورد آن‌ها رعایت نمی‌شود.

#### الف) در مورد اموال تحصیل شده از راه های نامشروع

در این قسمت می‌خواهیم بدانیم در خصوص مالی که از طریق نامشروع تحصیل شده

۱. در اینجا این سؤال ممکن است پیش آید که آیا در خصوص اشخاص حقوقی ورشکسته رعایت مستثنیات دین الزامی است یا خیر؟ در این باره نص خاصی در متون حقوقی مشاهده نمی‌شود و حقوق‌دانان نیز ابراز عقیده نکرده‌اند اما به دلایل ذیل می‌توان قائل به این نظر شد که رعایت مستثنیات دین در مورد اشخاص حقوقی الزامی نیست.

اولاً؛ رعایت مستثنیات دین در مورد اشخاص حقیقی به ظاهر جلوگیری از عسر و حرج و سلب نکردن ادامه حیات و ملاحظه اخلاق و عطوفت انسانی است تا مقداری از اموال او جهت حفظ حیات وی از توقیف و فروش در امان باشد. اما در مورد اشخاص حقوقی، این مطلب جایگاهی ندارد. ثانیاً این که با توجه به استثنای بودن حق مستثنیات دین نمی‌توان از حدود قانون خارج شده و تفسیر موسع نمود و آن را به اشخاص حقوقی تسری داد.

ثالثاً؛ اداره حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه نیز در پاسخ به استدلالی که در این مورد به عمل آمده طی نظریه شماره ۱۸۴۹-۳-۵-۸۲/۱۰/۷ رعایت مستثنیات دین را در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال ندانسته است. متن نظریه به شرح ذیل است: «با توجه به سیاق عبارات و مصادیقی که از مستثنیات دین در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و مقررات فصل سوم از باب نهم ق.آ.د.م. مصوب ۷۹ از قبیل ... خصوصاً مقرره ماده ۵۲۶ قانون اخیرالذکر که تصریح نموده مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم‌علیه جاری است. چنین استنباط می‌شود که منظور مقنن از محکوم‌علیه در مقررات مذکور شخص حقیقی است نه شخص حقوقی، به علاوه مستثنیات دین از مصادیق قسمت اخیر ماده ۵۸۸ ق.ت. است که راجع به اشخاص حقیقی است و با عنایت به این که، شخصیت حقوقی از اشخاص تشکیل دهنده آن متمایز و مستقل است، مقررات مربوط به مستثنیات دین در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست.» (به نقل از؛ شهری، غلامرضا و ...، مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، ج. اول، چاپخانه روزنامه رسمی، ۱۳۸۱، صص. ۳۳۰ . ۳۶۰)



است، آیا رعایت مستثنیات دین الزامی است یا خیر؟ برای تبیین موضوع مثالی ذکر می‌شود؛ چنانچه فردی تنها خانه مسکونی را از راه‌های نامشروع نظیر کلاهبرداری یا غصب یا سرقت تحصیل نماید و در آن سکنا گزیند، آیا در این مورد هنگامی که حکم به رد مال صادر می‌شود، مستثنیات دین رعایت می‌شود یا خیر؟ در این باره حقوق‌دانان بحثی نکرده‌اند، تنها برخی از فقها در این باره آورده‌اند: در مورد مستثنیات فرقی نمی‌کند که در مورد دین مفلس، سبب دین مفلس، سبب مباح داشته باشد، یا سبب مباح نداشته باشد. مثلاً دین ناشی از غصب یا سرقت یا اتلاف مال غیر (به صورت حرام) و غیره باشد. اما گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که رعایت مستثنیات دین فقط برای دین ناشی از سبب مباح الزامی است.<sup>۱</sup> در خصوص پاسخ به پرسش فوق به دلایل ذیل می‌توان قائل به این نظر شد که در مورد اموال تحصیل شده از راه‌های نامشروع، رعایت مستثنیات دین الزامی نیست.

اولاً، در مواد متعدد قانونی، قانون‌گذار به‌طور اطلاق به رد مال توسط محکوم‌علیه اشاره نموده و در هیچ جا به استثنا بودن آن دسته از اموال محکوم‌علیه که جزو مستثنیات دین است، در رد اموال، ذکری به میان نیاورده است. از اطلاق این مواد می‌توان به این نتیجه رسید که رعایت مستثنیات دین، الزامی نیست. طبق ماده ۸ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳/۸/۱۷: «دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارایی اشخاص حقیقی و یا حقوقی در صورتی که مقدار آن معلوم باشد چنانچه صاحب آن مشخص است به صاحب داده شود. ولی اگر صاحب آن مشخص نیست در اختیار ولی امر قرار داده شود و...»

در ماده ۶۶۷ ق.م.ا. پیشین نیز قانون‌گذار علاوه بر تعیین مجازات سارق، وی را به رد مال به مالباخته ملزم نموده است. همین حکم در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۵ در مورد مرتکبین جرم کلاهبرداری منظور شده است.

ثانیاً، قانون‌گذار در حالی که در ماده ۵۲۳ ق.آ.د.م. حکم کلی را در ممنوعیت اجرای رأی

۱. برای دیدن نظرات موافق و مخالف، ر.ک.: نشریه مأوی، ش. ۳۲، مورخ ۴ شهریور ۱۳۸۱، ص. ۴.

از مستثنیات دین اموال محکوم‌علیه بیان می‌دارد، اما در تبصره ذیل این ماده به صراحت بر این موضوع صحه گذارده و اعلام می‌دارد: «احکام جزایی دادگاه‌های صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم‌علیه یا ضبط آن مستثنی می‌باشد.»

ثالثاً، فلسفه وجودی رعایت مستثنیات دین، ارفاق و حمایت از مدیون می‌باشد تا از حداقل وسایل و ابزاری که جهت حفظ حیات لازم است، محروم نگردد. حمایت قانون‌گذار از افرادی است که بنا به دلایل اقتصادی از پرداخت بدهی خود ناتوان گردیده‌اند. چرا اگر غیر از این باشد نظم و امنیت جامعه دچار تزلزل خواهد گشت و مستلزم هرج و مرج و فراهم شدن مقدمه بروز بزهکاری افراد و احیاناً ترویج جرم می‌شود؛ امری که مطلوب هیچ قانون و قانون‌گذاری نیست.

#### ب) در مورد فوت مدیون یا محکوم‌علیه

با فوت مدیون یا محکوم‌علیه، مستثنیات دین در مورد اموال وی رعایت نمی‌شود. ماده ۵۲۶ ق.آ.د.م. در این خصوص اعلام می‌دارد: «مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم‌علیه جاری است» و تکرار این مطلب را در تبصره یک ماده ۶۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۸۷ نیز مشاهده می‌کنیم. در این تبصره آمده: «در صورت فوت متعهد، دیون از کلیه اموال به‌جا مانده از او بدون استثنای چیزی، استیفاء می‌شود.»

یکی از فقهای معاصر نیز در این باره آورده: «انما لاتباع دارالسکني فی اداء الدين مادام المدیون حياء فلومات و لم يترك غيردار سکنه او ترك و كان دینه مستوعاً او کالمستوجب تباع و تصرف فيه.»<sup>۱</sup>

خانه مسکونی وقتی به منظور پرداخت بدهی فروخته نمی‌شود که مدیون زنده باشد. پس اگر بمیرد و غیر از خانه مسکونی‌اش چیزی نگذاشته باشد یا چیزی گذاشته باشد ولی دین او همه فراگیر و یا همچون فراگیر باشد، باید خانه فروخته شود و در آن مصرف گردد. علت این که رعایت مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم‌علیه می‌باشد، از این جهت است که مقررات مستثنیات دین جهت رفع نیازهای ضروری انسان بر ادامه حیات، وضع شده است. لذا در مورد متوفی، مسأله، سالبه به انتفاء موضوع است و دیگر حیات مدیون

۱. موسوی الخمینی، روح اله، تحریرالوسیله، جامع مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۱۴ ه.ق.، ص. ۶۱۷.

مطرح نیست. بنابراین لزومی به رعایت مستثنیات دین نیست.

#### ج) در مورد استرداد عین مال به موجب حکم دادگاه

هنگامی که استرداد عین مال مورد حکم دادگاه قرار می گیرد، آن عین باید مسترد شود هرچند از مستثنیات دین باشد. ماده ۵۲۷ ق.آ.د.م. در این باره بیان می دارد:

«چنانچه رأی دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این بخش نخواهد بود.»

علت این حکم مهم واضح است. زیرا که مستثنیات دین در اموالی که متعلق به خود مدیون است، اجرا می شود. اما حکم دادگاه مبنی بر استرداد عین دلالت بر این مطلب دارد که عین مال متعلق به خود مدیون نبوده است.

پرسشی که شایسته است بدان پاسخ بگوییم این است که با توجه به تبصره ذیل ماده ۵۲۳ ق.آ.د.م. چه ضرورتی به تبیین ماده ۵۲۷ همین قانون بوده است؟

در پاسخ می توان گفت مفاد تبصره ناظر به احکام جزایی دادگاهها است و مربوط به مواردی است که اموال مورد حکم دادگاه، به سبب نامشروع تحصیل شده باشد. اما به نظر می رسد مصادیق ماده ۵۲۷ شامل موردی است که سبب انتقال، مباح و مشروع بوده و به موجب احکام حقوقی دادگاهها حکم به استرداد آن صادر می شود نظیر موردی که عقد بیع فسخ و حکم به استرداد عوضین صادر می شود.

#### د) در مورد اجرای قرار تأمین خواسته

بحث را با این پرسش آغاز می نماییم که آیا در مورد اجرای قرار تأمین خواسته، رعایت مستثنیات دین الزامی است یا خیر؟

رویه قضایی این گونه است که قضات دادگاهها غالباً ضمن صدور قرار تأمین خواسته، به رعایت مستثنیات دین در توقیف اموال خوانده به میزان خواسته هم اشاره می کنند. جهت تبیین موضوع نشست قضایی که در این خصوص صورت پذیرفته است عیناً ذکر می گردد:

«سؤال: آیا در هنگام اجرای قرار تأمین خواسته راجع به توقیف اموال، رعایت مقررات مستثنیات دین با توجه به مواد ۱۲۹ و ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی الزام آور است؟

*نظریه اقلیت:* با توجه به این که طبق ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی جهت اجرای حکم امکان توقیف اموال جزو مستثنیات دین فراهم نبوده و همچنین از اجرای قرار تأمین خواسته توقیف اموال جهت اجرای حکم بوده با توجه به قاعده لاعسر و لاجرح فی الاسلام به قیاس اولویت امکان توقیف اموال جزو مستثنیات دین در اجرای قرار تأمین خواسته وجود ندارد.<sup>۱</sup>

*نظریه اقلیت:* با توجه به ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی و نظر به این که تأمین خواسته يك اقدام احتیاطی است و به احتمال، اموال تأمینی به فروش نرسد و با عنایت به فوریت اجرای قرار تأمین خواسته، رعایت مستثنیات دین در اجرای این قرار لازم نبوده است و در صورتی که تأمین خواسته در مرحله اجرای حکم منتهی به فروش شود اموال جزو مستثنیات دین قابل فروش نخواهد بود.<sup>۲</sup>

از مذاقه در نظریات فوق به نظر می‌رسد که نظر اقلیت قابل قبول تر باشد. بنابراین، در مرحله اجرای قرار تأمین خواسته، رعایت مستثنیات دین الزامی نیست. زیرا در این مورد ماده ۱۲۹ ق.آ.د.م. اعلام داشته است: «در کلیه مواردی که تأمین مالی منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است.» از مفهوم این ماده چنین بر می‌آید که هرگاه تأمین مالی منتهی به فروش آن نشود رعایت مستثنیات دین الزامی

۱. ر.ک.: پرونده کلاسه ۸۹۰۹۹۸۱۲۹۱۱۰۰۶۲۳ شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان بابلسر دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۱۲۹۱۱۰۰۶۷۱ خواهان: ن. ر. خوانده: ر. ش. خواسته: تأمین خواسته

« قرار تأمین خواسته »

در خصوص درخواست "ن. ر." فرزند "ح." به طرفیت "ر. ش." فرزند "ش." مبنی بر تأمین مهریه به تعداد ۱۱۴ عدد سکه تمام بهار آزادی نظریه اینکه مستند درخواست متقاضی سند رسمی شماره ۸۳/۶/۱۸۶۰۵۶ دفترخانه ازدواج شماره ... بهنمیر می‌باشد به استناد بند "الف" ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی قرار تأمین خواسته به تعداد یکصد و چهار عدد سکه تمام بهار آزادی از اموال خوانده غیر از مستثنیات دین صادر می‌گردد. قرار دادگاه بلافاصله قابل اجرا و ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در همین دادگاه است.

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی و حقوقی بابلسر

رحیم پور

۲. مجموعه نشست های قضایی (مسائل آیین دادرسی مدنی ۲)، معاونت آموزش قوه قضائیه، ج. ۳، نشر قضا، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۴۴.

نیست. می‌دانیم زمانی موضوع فروش اموال توقیف‌شده مطرح می‌شود که پرونده محاکمات مربوطه منتهی به صدور اجرائیه از ناحیه دادگاه شود. از قانون اجرای احکام مدنی نیز همین برداشت حاصل می‌شود. مضافاً به این موضوع اشراف داریم که توقیف مال در دو مرحله قابل تصور است. یکی در مرحله قبل از صدور دادنامه که همان تأمین خواسته از اموال خوانده است و مرحله دیگر، بعد از صدور دادنامه. بنابراین صدر ماده ۱۲۹ قانون که اعلام می‌دارد: «در کلیه مواردی که تأمین مال منتهی به فروش آن گردد...» ناظر به مواردی می‌باشد که اجرائیه صادر شده است، چرا که در این موقع است که تأمین اموال محکوم‌علیه منتهی به فروش می‌شود و اصولاً هدف از تأمین اموال محکوم‌علیه، در این مرحله، استیفای محکوم‌به می‌باشد. نتیجتاً در این مرحله است که رعایت مستثنیات دین الزامی است، ولی در مرحله قرار تأمین خواسته هنوز دادنامه‌ای صادر نشده است تا مسأله فروش مطرح شود و ممکن است اصلاً قرار تأمین به جهت رد دعوی خواهان مرتفع شود.<sup>۱</sup>

در تأیید نظر اول، گفته شده؛ چنانچه عین مالی موضوع خواسته باشد، حسب توضیحات بیان‌شده، از باب این که عین مال، موضوع حکم است، مستثنیات دین در آن رعایت نمی‌شود ولی چنانچه خواسته، عین معین نباشد بایستی مستثنیات دین رعایت شود. با این تفسیر که در زمان توقیف، معلوم است که منجر به فروش می‌شود یا خیر؟ یعنی در عمل مفروض دانستیم که مأمور اجرای تأمین خواسته تمامی اموال خوانده تأمین را شناسایی کرده و فقط در اعمال آن باید موارد مستثنیات دین را رعایت نماید.

ولی آیا نمی‌توان گفت که منظور قانون‌گذار از ماده ۱۲۹ ق.آ.د.م. : «در کلیه مواردی که تأمین منتهی به فروش آن گردد رعایت مستثنیات دین...» منظور از عبارت «منتهی به فروش آن گردد»، در زمان اجرای دادنامه است نه زمان توقیف. با این توضیح که خواسته خواهان ممکن است توسط دادگاه رسیدگی‌کننده رد شود و حقی برای خواهان قائل نباشیم و یا این که پس از صدور حکم و اجرائیه، محکوم‌علیه نسبت به اجرای مفاد دادنامه اقدام نماید. پس در این صورت نیز مال توقیف‌شده منتهی به فروش نمی‌شود ممکن است این مال

۱. ماده ۱۸ ق.آ.د.م. : «در صورتی که موجب تأمین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تأمین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوی و یا دادخواست، تأمین خود به خود مرتفع می‌شود.»

غیر از مستثنیات دین نیز باشد. ضمن این که هدف تأمین خواسته حفظ حقوق احتمالی خواهان است و این که در جوامع امروزی افراد که با هم در تعامل اقتصادی هستند از وضعیت مالی هم خبر ندارند، حال، ما وظیفه تحقیق اموال خوانده را به مأمور اجرای خود بسپاریم. در قانون نیز تشخیص مصادیق مستثنیات دین و تناسب آن با شأن محکوم‌علیه در صورت اختلاف به عهده دادگاه صادرکننده حکم واگذار شده است. حال، شاید مالی که توقیف شده به نظر خواهان مازاد بر مستثنیات دین خوانده باشد، در این صورت چه باید کرد؟

اگر بدانیم در زمان توقیف مال موضوع تأمین خواسته منجر به فروش می‌شود یعنی قبل از صدور حکم خواهان را محق دانسته‌ایم و اخذ خسارت احتمالی در موارد غیر از مستند اسناد رسمی بیهوده می‌شود.

با توضیحات بیان شده، هدف قانون‌گذار در ماده ۱۲۹ ق.آ.د.م. زمان اجرای حکم بوده است نه زمان توقیف.

#### منابع:

- ۱- محمدی مقدم، پریسا، «مستثنیات دین»، مجله کانون وکلا، ش. ۲۲، زمستان ۱۳۸۴.
- ۲- مدنی، سیدجلال، آیین دادرسی مدنی (اجرای احکام)، گنج دانش، ۱۳۷۰.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج. ۱۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۴- معاونت آموزش دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات استان تهران، ج. اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۵- موسوی الخمینی، روح‌اله، تحریرالوسیله، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۱۴ ه.ق.
- ۶- حسین عاملی، محمدجواد، مفتاح‌الکرامه، مؤسسه آل‌البیت حیات التراث العربی، بی‌تا.
- ۷- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) مسالك الافهام، مؤسسه انتشارات معارف اسلامیه، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.